منجمی: ترجمه «تکنولوژی» به «فناوری»، ترجمه‌ای نابسنده و ناقص است. چرا؟ چون کلمه فناوری شبیه به کلماتی چون سخنوری، جنگاوری و... است. پس «آور» به‌معنای دارنده فن است و هنگامی که از «ی» در انتهای آن استفاده می‌کنید، یعنی اسم مصدر می‌سازید و تبدیل به دارندگی فن می‌شود. (البته گاهی هم به‌غلط فنّاوری ـ با تشدید ـ می‌نویسند و آن را به‌معنای آوردن فن می‌فهمند) اما واژه تکنولوژی در زبان روزمره حائز چند معنی است؛ یکی تکنیک به‌معنای فن است، دومی مصنوع تکنیکی مثل موبایل، لپ‌تاب، ماشین و سومی دانشی که برای ساخت مصنوعات به‌کار می‌رود و با تسامح می‌توان آن را دانش مهندسی نامید. پس بی‌تردید «فناوری» نمی‌تواند همه این موارد را پوشش دهد. مورد دوم اینکه، این تکنولوژی نیای مصنوعات تکنیکی را هم نشان می‌دهد که تخنه (Techne) است. واژه‌ای که ارسطو از آن استفاده می‌کرد و پیش از او هم وجود داشته است و کلمه‌ای یونانی به‌معنای صناعت است. پس عقبه فلسفی هم به‌میان این بحث کشیده می‌شود.

مقدم‌حیدری: آنچه دکتر منجمی گفت، واژه تکنولوژی در زبان روزمره بود. در فلسفه تکنولوژی، وقتی از واژه تکنولوژی استفاده می‌کنیم مرادمان سه تعبیر گوناگون است که در بسیاری از موارد دروازه ورود به فهم تکنولوژی است. یکی از مفاهیم، ابزار است که همه ما به‌عنوان ماشین و به‌عنوان‌مثال در شکل بزرگش چیزی مانند کارخانه در نظرش می‌گیریم. مورد دوم، قواعد است که به تعبیری تکنولوژی نرم می‌نامیم‌اش، نه شامل سخت‌افزار که شامل قواعدی می‌شود که درنهایت تولید محصول را در پی دارد. مورد سوم که پیچیده‌تر از دو مورد قبل و حاصل فهمی جدیدتر از تکنولوژی است، سیستم‌های اجتماعی-تکنیکی است، به‌این‌معنا که هم سخت‌افزار، هم استفاده‌کننده از سخت‌افزار، هم طراح، هم سیاست‌گذار و هم شبکه‌ای از قواعد و قوانین را شامل می‌شود و به مجموع آن می‌توان تکنولوژی گفت.

می‌توان تعبیر فوکویی آن را دانست؟

منجمی: بله اینجا قدرت و خوانش فوکویی از قدرت به‌میانه می‌آید، هرچند ما در ایران همان‌طور که خوانش هایدگر را از تکنولوژی مبتذل کرده‌ایم، خوانش فوکو از قدرت را هم به ابتذال کشانده‌ایم چراکه وقتی از خوانش فوکویی از قدرت صحبت کنیم نخستین مفهومی که به ذهن ما ایرانی‌ها متبادر می‌شود، حکومت است درحالی‌که قدرت از منظر فوکو، یک شبکه است نه صرف یک حکومت و رأس قدرت سیاسی آن. ممکن است فوکو این معنا را هم به‌عنوان یکی از نیروهای اعمال قدرت مدنظر داشته باشد ولی این، همه حرفش نیست. اجازه دهید مثالی بزنم تا بیشتر متوجه منظورم شوید. هواپیمایی را در نظر بگیرید که ما آن را به کشورمان وارد می‌کنیم و می‌خواهیم با آن به‌عنوان‌مثال از تهران به دوبی برویم. آیا صِرف داشتن هواپیما کافی است یا نیازمند زیرساخت‌هایی فیزیکی مانند فرودگاه هستیم؟ آیا این‌ها کافی است؟ خیر. به قواعد و قوانینی چون مرز هوایی هم نیازمندیم چون مرز هوایی «مصنوعی اجتماعی» است که بدون وضع قوانین مخصوص آن، نه فرودگاه و نه هواپیما، به هیچ دردی نمی‌خورند. تکنولوژی این است و به‌همین‌دلیل در بسیاری از مواقع تکنولوژی‌هایی را وارد می‌کنیم اما چون شبکه‌ای برای آن در نظر نگرفته‌ایم تکنولوژی‌مان اصلاً کار نمی‌کند یا اگر کار می‌کند، درست کار نمی‌کند. این مثال را زدم تا بدانید هنگامی که از فرهنگ تکنولوژی صحبت می‌شود تنها به معنی استفاده از آن تکنولوژی نیست، بلکه کل این شبکه اجتماعی-تکنیکی مدنظرمان است. به‌همین‌دلیل هنگامی که از تکنولوژی و فرهنگ صحبت می‌کنیم، گویی می‌خواهیم همه این سیستم را رویت‌پذیر سازیم و در مورد اجزای آن تأمل کنیم. در این مورد که هر کدام از تکنولوژی‌ها چگونه بر ما اثر می‌گذارد و ما چگونه بر آنها اثر می‌گذاریم.

به‌نظر می‌رسد در باب تکنولوژی، هم در میان اصحاب علوم انسانی، هم مهندسان و سیاست‌گذاران سوءفهم‌های بسیاری وجود دارد.

منجمی: بله دقیقاً. در اینجا می‌خواهم به دو نمونه مهم از مغالطه‌ها اشاره کنم؛ یکی مغالطه میانه‌روی است، به این معنا که در مواجهه با تکنولوژی، دو قطب مخالف وجود دارد؛ گروهی تکنولوژی‌هراس (تکنوفوبیک) که آن را کاملاً شر قلمداد می‌کنند و گروهی دیگر، فن‌سالار (تکنوکرات‌ها) که آن را کاملاً خیر می‌دانند. مغالطه میانه‌روی، هر دو قطب را نادرست می‌داند و راه میانه را به‌عنوان راهی عاقلانه‌تر پیشنهاد می‌دهد. این صورتبندی در بسیاری از مواقع مغالطه است چون هر دو سر قطب، فهم ناروایی از موضوع دارند. به‌عنوان‌مثال اگر گروهی بگویند حاصل جمع دو با دو، سه می‌شود و گروهی دیگر بگویند هفت می‌شود، میانه چه‌میزان است؟ در این حالت، هم آن دوگروه اشتباه می‌گویند، هم آن‌که در میانه است اشتباه می‌گوید. در مورد تکنولوژی هم میانه‌روها آن را به چاقو تشبیه می‌کنند و می‌گویند که از تکنولوژی، هم می‌توان استفاده خیر کرد، هم استفاده شر که این دیگر اوج مغالطه است و فهمی کاملاً نادرست از تکنولوژی است که اگر بخواهید در ادامه می‌توانیم بیشتر به آن بپردازیم. مغالطه دیگری داریم به‌نام دوراهی کاذب که وقتی تکنولوژی را نقد می‌کنیم مخالفان به‌ما می‌گویند: «آیا راه‌حل جایگزینی دارید؟ پیشنهاد شما چیست؟ اگر جایگزینی ندارید، پس انتقادتان نابجاست.» این دقیقاً مصداق مغالطه دوراهی کاذب است که صرفاً دو گزینه را پیش‌رو می‌گذارد و چنان می‌نمایاند که گویی هیچ گزینه دیگری وجود ندارد. یا انتقاد می‌کنی و جایگزینی مطرح می‌کنی یا انتقاد شما بی‌پایه و اساس است. این مغالطه را از مهندسان و سیاست‌گذاران بیشتر می‌شنویم.

به‌نظر شما آیا اهالی علوم انسانی مهیای ورود این چنینی به تأملات انتقادی درباره تکنولوژی هستند؟

مقدم‌حیدری: در میان بخشی از اصحاب علوم انسانی این بحث به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که گویا مهندسان هیچ‌گونه عنایتی به علوم انسانی ندارند و تصور می‌کنند پاسخ همه سوالات نزد خودشان است. این درحالی است که پیش از دعوت از اهالی علوم انسانی باید به این سوال پاسخ داد که چند نفر از اهالی علوم انسانی بر تکنولوژی آگاهند؟ همان‌طور که نیاز است مهندسان و سیاست‌گذاران با مباحث تاریخ و فلسفه تکنولوژی آشنا باشند، اهالی علوم انسانی ما لازم است که آشنایی با رشته‌های علمی همچون ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی و مباحث مهم در علوم فنی-مهندسی و پزشکی داشته باشند. بدون آشنایی با این علوم نمی‌توان در باب تکنولوژی نظری دقیق و مرتبط داد و ازاین‌رو علوم انسانی در ایران بیشتر به‌سمت نظریه‌های کلان و انتزاعی از تکنولوژی تمایل دارد.

غلامحسین مقدم‌حیدری:

در میان بخشی از اصحاب علوم انسانی مباحثی مطرح می‌شود که گویا مهندسان هیچ‌گونه عنایتی به علوم انسانی ندارند و تصور می‌کنند پاسخ همه سوالات نزد خودشان است. این درحالی است که پیش از دعوت از اهالی علوم انسانی باید به این سوال پاسخ داد که چند نفر از اهالی علوم انسانی بر تکنولوژی آگاهند؟

منجمی: علوم انسانی ایران درحال‌حاضر آماده ورود به مباحث تکنولوژیک به‌شکلی مؤثر نیست. چرا؟ چون بیشتر تمایل دارند تکنولوژی را در معنایی بسیار وسیع T بزرگ ببینند.

در چنین شرایط حتی می‌توان به اهالی مهندسی حق داد.

مقدم‌حیدری: مشکلی که وجود دارد این است که این تکنولوژی را نمی‌شناسند. درحالی‌که داشتن اطلاعات در مورد ابزار و سیستمی که این ابزار را می‌سازد، مهم است.

منجمی: خاطرم است سال ۱۳۹۶ یکی از دانشجویانم رساله دکترایش در مورد هوش‌مصنوعی در علم پزشکی بود. او در این پرسش تأمل کرده بود که آیا هوش‌مصنوعی می‌تواند جایگزین پزشک شود؟ یکی از داوران محترم در جلسه دفاع پرسید، موضوع خوبی بود اما فلسفه‌اش کجاست! این پرسش از آنجا برمی‌خیزد که فلسفه را به‌نوعی نظرورزی در موضوعات خاص فرو می‌کاهد. ازسوی‌دیگر نگاه مهندسی چنین پرسش‌هایی را از جنس علوم مهندسی می‌داند و ورود علوم انسانی به آنها را روا نمی‌داند.

مقدم‌حیدری: مثالی می‌زنم. تصور کنید موبایلی در اختیار منِ نوعی می‌گذارند و من به آن نگاه می‌کنم و چیپست‌هایی را در آن می‌بینم. این چیپست‌ها کجا ساخته شده‌اند؟ آیا نیروی کار تحت استثمار نیستند، نیروی کار ارزانی که مبتلا به انواع بیماری‌ها هستند. مواد مورد استفاده در این چیپست‌ها، موادی رادیواکتیوی است که به‌عنوان‌مثال با قیمتی ارزان از آفریقا آمده است. آگاهی نسبت به این مسائل در حوزه تکنولوژی و فرهنگ می‌گنجد. وقتی موبایل را در دست می‌گیریم، به این نکات آگاه نیستیم. غیرازاین ما از موبایل اکنون که در دسترس من و شماست بنابر علایق‌مان استفاده‌هایی می‌کنیم و براساس علایق‌مان و آنچه بیش‌ازهمه جست‌وجو کرده‌ایم، پیشنهادهایی به ما می‌شود. پس رویت‌پذیر می‌شویم، بنابراین به‌راحتی می‌توانند کنترل‌مان کنند. خود این مسئله، یکی از مسائل بزرگ حوزه جامعه‌شناسی با نظریه‌های گوناگون است و متأسفانه علوم انسانی ما این‌گونه به ابزار نگاه نمی‌کند. این نگاه سیستم اجتماعی-تکنیکی به ابزار است و فراتر از آن، نگاه قدرت به‌معنای فوکویی دخیل می‌شود. اگر این‌گونه بنگریم آن‌وقت علوم انسانی به‌درد می‌خورد.

حالا شما در بستری کار می‌کنید که به قول شما هایدگر، ایرانی شده است و مهندسی‌اش هم مهندسی‌ای کالاشده و فارغ از نگاه انسانی است. از قرار معلوم می‌خواهید رویکردی تجویزی هم داشته باشید که دست‌کم تأمل کردن و اندیشیدن در مورد این موضوع را تجویز می‌کند. در این بستر، معارضان را چه می‌شود کرد؟

منجمی: برون‌رفت از آن نیازمند شکل‌گیری حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است. نیازمند شخصیت‌های میان‌رشته‌ای هستیم که گفت‌وگویی میان صاحب‌نظران و متخصصان مختلف در این موضوع دراندازند. در پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم، چنین رویکردی را دنبال کرده‌ایم به‌گونه‌ای که چند مهندس در رشته‌های مختلف داریم؛ دکتر مقدم‌حیدری، ریاضی‌محض خوانده‌اند، من، پزشک هستم و همگی پس از آن، در دکترای فلسفه علم و تکنولوژی یا تاریخ علم ادامه‌تحصیل داده‌ایم. انتخاب سخنرانان همایش هم براساس همین رویکرد بوده است. البته ما انتظار نداشتیم در یک همایش دوروزه، یک حوزه میان‌رشته‌ای شکل بگیرد ولی در پی آن هستیم که با گرد هم آوردن این جمع نخبگانی و اتخاذ رویکرد متفاوت از نگاه هایدگر ایرانی و مهندسی، به تأمل انتقادی در باب تکنولوژی بپردازیم.

مقدم‌حیدری: ما سعی کردیم در این همایش به‌جز یکی دو سخنران، باقی انتخاب‌های‌مان به‌گونه‌ای باشند که دکتر منجمی توضیح داد. حال فرض کنید بخواهیم همایش دیگری با عنوان هوش‌مصنوعی و زندگی روزمره برگزار کنیم. ما اگر بخواهیم چنین همایشی را ترتیب دهیم، نخست باید از کامپیوترساینتیست‌هایی که نسبت به مهندسان کامپیوتر بیشتر به تأمل فلسفی نزدیک‌اند، برای گفت‌وگو دعوت کنیم؛ چون کامپیوترساینتیست‌ها هستند که نظریه‌های هوش‌مصنوعی می‌دهند؛ نه مهندسان کامپیوتر و به‌جای شوبرگزارکردن، درباره نسبت هوش‌مصنوعی و فرهنگ تأمل کنیم.

بحث را از انتها شروع می‌کنم؛ از یک نقد به همایش فلسفه، تکنولوژی و فرهنگ. نگاهی اجمالی که به مقالات داشتم به‌نظر می‌رسید دو نکته مغفول مانده است؛ یکی اینکه مسائل تکنولوژیک روز، کمتر در آن وجود داشت و دیگری اینکه، از ظرفیت‌های موجود برای گستراندن بحث به سطح بیشتر مخاطب استفاده‌نشده است. باتوجه به اینکه تکنولوژی، شتابی بسیار تند دارد و هرلحظه بحث‌های جدید و به‌روزی می‌طلبد، این انتقادات را وارد می‌دانید؟

منجمی: من سرعت بالای تحول تکنولوژی را می‌پذیرم. به‌گونه‌ای که مثلاً آنچه ۱۰ سال پیش با عنوان هوش‌مصنوعی شناخته می‌شد، اکنون تبدیل به امری موزه‌ای شده و دیگر هوش‌مصنوعی محسوب نمی‌شود، اما تاریخ مصرف تأملات نظری با سرعتی که تاریخ‌مصرف خود تکنولوژی‌ها سر می‌آید، به‌پایان نمی‌رسد؛ چراکه بخشی از این تأملات نظری نه‌صرفاً مرتبط با تکنولوژی‌ای خاص که کلان‌تر از آن است و به مباحث فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد.

مقدم‌حیدری: اگر منظورتان از نپرداختن به مسائل روز، پرداختن به موضوعاتی مانند هوش‌مصنوعی است ـ که این روزها بسیار در مورد آن می‌شنویم ـ چیزی است که ما به دنبال آن نیستیم. همه دنبال آن هستند و در مورد خوبی‌ها، بدی‌ها و نحوه استفاده از آن صحبت می‌کنند. این درحالی است که بیش از هر چیز، کارکردهای نظامی بوده که موجب بهادادن به هوش‌مصنوعی شده است. واقف‌شدن بر فرآیند کاربرد هوش‌مصنوعی در حوزه‌های گوناگون و اینکه بدانید در کجا از عهده انجام چه کارهایی برمی‌آید و از عهده انجام چه کارهایی برنمی‌آید، موجب معنا پیداکردن کاربرد هوش‌مصنوعی می‌شود و ما هم در پی این فهم هستیم و آن‌وقت دیگر نیازی به برگزاری همایش‌های گوناگون و رنگ‌وارنگ درباره نسبت هوش‌مصنوعی با شهرسازی، پزشکی، دین، حکمرانی و... که با صرف هزینه‌های بسیار برگزار می‌شوند، نخواهد بود.

کرازبرگ، مورخ تکنولوژی در مقاله‌ای با عنوان قوانین کرازبرگ، ۹ قانون را در قالب توصیه به فیلسوف و تاریخ‌نگار تکنولوژی مطرح می‌کند. او می‌گوید تا دو سه دهه از ظهور تکنولوژی‌ای نگذشته باشد، یک مورخ یا فیلسوف تکنولوژی نباید سراغ آن برود. او می‌گوید هنگامی که تاریخ تکنولوژی می‌خوانید، می‌بینید تکنولوژی‌هایی که در ابتدا بسیار درخشانند و جلب‌توجه می‌کنند، ناگهان به‌عنوان‌مثال ۵ سال بعد محو می‌شوند. همچنین می‌گوید، یک مورخ یا فیلسوف تکنولوژی باید سال‌ها مطالعه کند، زمان بگذارد و با مهندس‌ها سروکله بزند؛ چون کاری که می‌خواهد انجام دهد عمیق، جدی و زمان‌بر است. پس باید توجه کنیم که اتفاقاً تأملات فلسفی تکنولوژی آن چیزهایی است که مشمول زمان شده است. مورخان تکنولوژی درحال‌حاضر تازه مشغول کار روی اینترنت هستند؛ وقتی به این نتیجه رسیدند که امری بنیادین است و به‌عنوان‌مثال آن کارکردی را دارد که ماشین بخار و ماشین چاپ داشت. ضمن اینکه این تصور نگاه مهندسی که تنها تکنولوژی‌هایی کارآمدتر، ارزان‌تر و ایمن‌ترند که می‌مانند ابداً تصور درستی نیست و تاریخ تکنولوژی نادرستی آن را به ما نشان می‌دهد. در طول تاریخ تکنولوژی، بسیار تکنولوژی‌های کارآمد و ارزان بوده‌اند که به‌دلایلی ازجمله دلایل اجتماعی، سیاسی و تاریخی هیچ اثری از آن‌ها به‌جا نمانده است و اتفاقاً فیلسوفان تکنولوژی سراغ تکنولوژی‌هایی می‌روند که مشخص است با جامعه عجین شده یا خودش به همین شکل می‌ماند یا به‌شکل تغییریافته‌ای در تکنولوژی‌های دیگر ظاهر می‌شود و تا زمان نگذرد، نمی‌توان متوجه این نکته شد؛ یعنی انسان در لحظه هم درگیر است و نیازمند آن است که در همان لحظه تبیینی علوم انسانی حتی اگر نامش را فلسفه نگذاریم برایش صورت بگیرد تا به او بگوید، مواجه‌اش با این سوژه باید چگونه باشد. در پایان به نظر شما برای پی گرفتن پروژه‌ای که به تصویر کشیدید، چه کارهایی باید انجام شود؟

مقدم‌حیدری: یکی پرداختن به پژوهش‌های بنیادین در این حوزه است و تربیت دانشجوی دکترا و ترویج نتایج پژوهش‌ها هم بخش دیگری از این پروژه است. آنچه موردنیاز است، مرکزی است برای رصد تکنولوژی‌ها، ارزیابی پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و میزان کارآمدی و ایمنی آنها؛ یعنی همان «ارزیابی تکنولوژی» (technology assessment) که پژوهش‌های علوم انسانی بخش جدایی‌ناپذیر آن است.

منجمی: بحث دیگر، «سواد تکنولوژی» است که مربوط به سپهر عمومی است. بله فیلسوف تکنولوژی در اینجا می‌تواند ورود کند و تأملاتی به دست بدهد اما این دو نگاه با هم، یکدیگر را کامل می‌کنند و هر دو ضرورت دارند. بگذارید مثالی بزنم. همین چیزی که اکنون به‌عنوان سواد تکنولوژی مطرح است و از آن می‌توان برای توسعه به حوزه عمومی بصیرت‌هایی گرفت، حاصل کار فیلسوفان قبلی است. این درحالی است که اکنون استعاره چاقو گریبان‌گیر همه‌چیز شده است؛ با چاقو می‌توان میوه را پوست کند یا شکم شخصی را درید؛ بنابراین به نیت کاربر بستگی دارد. این کاملاً خطاست زیرا نگاهی بسیار ساده‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه از تکنولوژی دارد. پس بیایید استعاره را به دارو تغییر بدهید و تصور نکنید تکنولوژی چاقو است، بلکه دارو بدانیدش. دارو چگونه است؟ ساخته شده که نیازهایی را برطرف کند ولی در ازای آن، عوارض جانبی (side effects) هم دارد. آیا بروز و ظهور این عوارض به نیت ما بستگی دارد؟ خیر. ما ناچاریم به‌عنوان‌مثال آسپرین را مصرف کنیم و آسپرین با نیت ما یا بدون نیت ما، ممکن است منجر به خون‌ریزی معده شود. این نکته‌ای بسیار مهم است. اینکه من نیتم از خوردن آسپرین یا هر داروی دیگری خیر است یا شر، هیچ ارتباطی با عوارض آن دارو در تن من ندارد. این بصیرت از کجا آمده است؟ از تأملات فیلسوفان تکنولوژی. این را یک فیلسوف تکنولوژی می‌تواند به‌عنوان بخشی از سواد تکنولوژی در سطح جامعه توسعه دهد و بگوید تکنولوژی را نه چاقو که دارو ببینید. حال ببینید توسعه این سواد تکنولوژی چه پیامدهایی در پی دارد. اولین پیامد آن، متوجه کارخانه سازنده است. چطور دارو یک دفترچه در مورد عوارض به همراه دارد که مصرف‌کننده را آگاه می‌کند؟ پس چرا تکنولوژی‌های دیگر، چنین دفترچه راهنمایی به‌همراه ندارند؛ پس این یعنی مسئولیت اجتماعی سازندگان تکنولوژی در قبال جامعه. ازسوی‌دیگر مطالعه پیامدها، عوارض جانبی، مسائل حقوقی و اخلاقی و ارزیابی کارآمدی و ایمنی تکنولوژی، به سیاست‌گذاری کلان مرتبط است. این همان است که در ابتدای سخنم گفتم؛ برجسته‌کردن اهمیت بنیادین علوم انسانی در مواجهه با تکنولوژی.

پی‌نوشت:

۱-گشتل (Ge-stell) کلمه‌ای آلمانی است که توسط مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی قرن بیستم برای توصیف آنچه در پس‌زمینه فناوری مدرن نهفته است، استفاده شد.

علیرضا منجمی:

فلسفه تکنولوژی در سطح جهانی از رویکردهایی متفاوت برخوردار است. آنچه ما بیشتر به آن تمایل داریم تأمل در نسبتی است که تکنولوژی با جامعه و تجربه زیسته‌مان برقرار می‌کند؛ اما آنچه برای ما اهمیت دارد این است که بتوانیم تجربه زیسته‌مان و فهم انضمامی‌مان از تکنولوژی را در چارچوبی قرار دهیم که بتوانیم ازطریق آن، این تجربه را فهم کنیم و برای آن مفاهیمی مناسب بسازیم و دریابیم کجا ایستاده‌ایم به‌جای آنکه صرفاً به مسائل انتزاعی بپردازیم.

گرامافون

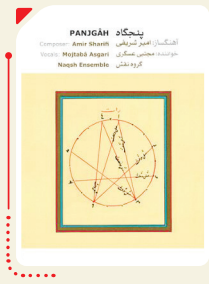

تجمع دستگاه‌های موسیقی کلاسیک

پنجگاه و سپهر / امیر شریفی

آلبوم‌های «پنجگاه» و «سپهر»، عناوین تازه‌ترین محصولات موسیقایی نشر ماهور است که توسط گروه موسیقی «نقش» به آهنگسازی امیرشریفی و خوانندگی مجتبی عسگری در دسترس مخاطبان قرار گرفته است. در آلبوم «سپهر»، امیر شریفی آهنگساز و نوازنده تار، سه‌تار و رباب، هوشمند عبادی نوازنده نی، محمد عشقی نوازنده سنتور، المیرا مردانه نوازنده کمانچه و کمانچه آلتو، مرجان مهربان نوازنده قانون و سهیل الهدادیان نوازنده تمبک، گروه اجرایی را تشکیل می‌دهند. در توضیح این آثار آمده است: «آلبوم‌های «پنجگاه» و «سپهر» هر کدام تجمیعی از سه دستگاه موسیقی کلاسیک ایران است و سیاق پیوند این سه دستگاه در هر آلبوم مستقیماً متأثر از روش پیوندِ مد در ردیف‌های خاندان فراهانی است.

مؤلفه‌های اجرایی موسیقی قاجار

آواز اصفهان/ گروه برافشان

گروه موسیقی برافشان هم به‌تازگی اقدام به انتشار تازه‌ترین آلبوم خود به‌نام «آواز اصفهان»، به سرپرستی و تدوین هامان خلیلی، توسط نشر ماهور کرده است. غلامرضا رضایی خواننده، مهدی ولی‌زاده نوازنده نی، فریما موفقی نوازنده کمانچه، چکاد فشارکی نوازنده کمانچه، مرجان راغب نوازنده سنتور، نیره فخری نوازنده عود، وحید ربیع‌پور نوازنده دف و دایره، سهیل الهدادیان نوازنده تمبک، فرزاد موسوی نوازنده بم تار، مهدی دریاباری نوازنده تار و هامان خلیلی نوازنده تار گروه اجرایی این آلبوم را تشکیل می‌دهند. درباره این اثر به قلم هامان خلیلی می‌خوانیم: «آلبوم موسیقی «آواز اصفهان»، اثری است که با استفاده از قطعات، تصانیف و مؤلفه‌های اجرایی موسیقی اواخر دوره قاجار و پهلوی تدوین شده است و در اینجا به‌طور اجمالی به بررسی آن خواهم پرداخت. این بررسی شامل سه‌بخش کلی «قطعات و تصانیف»، «چیدمان مُدال» و «رویکرد اجرایی تک‌نوازها و خواننده» است.»

کنسرت دهلی

دور / سیاوش ایمانی و پدرام خاورزمینی

آلبوم «دور»، نیز دیگر اثر تازه این روزهای بازار محصولات موسیقایی است که با تار و آواز سیاوش ایمانی و نوازندگی تمبک پدرام خاورزمینی، توسط نشر ماهور پیش روی مخاطبان قرار گرفته است. درباره این اثر، به قلم سیاوش ایمانی می‌خوانیم: «آن‌چه در این آلبوم می‌شنوید بخش دوم کنسرت دهلی است که به لطف پدرام ممکن شد. تقدیم این کار به او ادای دینی به هنر این نوازنده چیره‌دست است.» «سه گاه»، «سرآواز»، «زابل، ضربی، شکسته مویه»، «مخالف، چهارمضراب، یتیم‌سه‌گاه»، «همایون، ضربی‌خوانی، حصار، زنگ شتر، جُغتایی، سه‌گاه»، «رِنگ» آثاری هستند که در این آلبوم گنجانده شده‌اند. پدرام خاورزمینی پیش‌ازاین همراه با کیهان کلهر، علی‌اکبر مرادی و سالار عقیلی کنسرت‌های متعددی را برگزار کرده است. او در زمینه نشر کتاب آموزش تنبک نیز با حامد قنبری همکاری داشته است.